

بررسی آیین‌های

زرتشت کهن

میترا

مانی

مسیح

مزدک

زرتشت جدید

عزت‌الله معظمی گودرزی

سرشناسه:	معظمی گودرزی، عزت‌الله، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور:	بررسی آیین‌های زرتشت کهن، میترا، مانی، مسیح، مزدک، زرتشت جدید/ عزت‌الله معظمی گودرزی.
مشخصات نشر:	تهران: صمدیه: ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری:	۳۸۶ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۷۹۰-۸۶-۶
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	ایران -- دین -- تاریخ -- پیش از اسلام
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۱ ب ۶ م / ۲۲۷۰/م BL
رده‌بندی دیوبی:	۲۰۰/۹۵۵



انتشارات
صمدیه

بررسی آیین‌های زرتشت کهن، میترا، مانی، مسیح، مزدک و زرتشت جدید

- مؤلف: عزت‌الله معظمی گودرزی
 - طرح جلد: گروه طراحان پنجره
 - شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 - چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱
 - قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان
 - چاپ: کامیاب
 - ناشر: صمدیه
 - نشانی: تهران، میدان توحید، نصرت غربی، شماره ۲۴، طبقه سوم
 - کدپستی ۱۴۵۷۸۳۷۴۵۴، صندوق پستی ۱۳۴۴۵/۸۹۵
 - تلفاکس: ۶۶۹۳۶۵۷۵
 - مرکز توزیع: شرکت بازرگانی کتاب گستر، تلفن: ۲۲۰۱۹۷۹۵
- حقوق ناشر محفوظ است**

فهرست مطالب

۷ سخن ناشر
۹ سخن نویسنده
۱۷ فصل اول: آیین کهن زرتشتی
۵۳ فصل دوم: آیین میترا
۸۱ فصل سوم: آیین مانی
۱۲۱ فصل چهارم: آیین مسیح
۱۹۵ فصل پنجم: کیش مزدک (مزدکیان)
۲۳۵ فصل ششم: آیین جدید زرتشت
۳۷۹ سخن پایانی

سخن ناشر

در سال ۱۳۴۹ من در صنعت نفت ایران در خلیج فارس به کار اکتشاف و استخراج نفت مشغول بودم. در آن روزها وقتی به تهران می‌آمدم معلمی داشتم که از سال‌های جوانی با قرآن مانوس بود و ممارست زیادی داشت که از او پرسیدم در فضای امروزی و شرایط فعلی اگر کسی بخواهد در راه خدا جهاد کند از چه ویژگی‌هایی باید برخوردار باشد؟ او در پاسخ گفت نخستین ویژگی یک مبارز این است که ایمان داشته باشد، در طول تاریخ همیشه راستی بر ناراستی غلبه کرده و در آینده نیز. او در این راستا آیه ۵ سوره قصص را برای من توضیح داد.^(۱) پرسیدم آیا ویژگی دومی هم هست؟ او در پاسخ من گفت یک رزمنده علاوه بر دارا بودن ویژگی اول باید چگونگی و مکانیزم غلبه حق بر باطل را در طول تاریخ بداند و خداوند در سراسر قرآن ما را برای تلاش و دستیابی به این چگونگی‌ها و مکانیزم‌ها دعوت کرده است. او گفت تأکید قرآن بر مکانیزم سقوط و یا چگونگی فروپاشی امپراتوری‌هاست، که تلاش و تحقیق و تفحص و کار میدانی می‌طلبند: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^(۲)، یعنی با تلاش و کار میدانی اقوام زمین است که می‌توان به چگونگی پایان و سرانجام انکارگران دست یافت «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ»^(۳)... آیا ندیدی که چگونه پروردگارت با قوم عاد عمل کرد و همچنین با قوم فرعون و... خداوند در

قرآن با تأکید روی واژه «کیف» ما را به حرکت وامی‌دارد تا علم‌آفرینی کنیم و علم‌آفرین شویم، و از فروپاشی گام به گام و پله پله امپراتوری‌ها پرده برداریم.

از آنجا که بزرگترین امپراتوری آن زمان امپراتوری ساسانیان بود، آقای گودرزی نویسنده کتاب سعی کرده است سقوط پله‌پله و تدریجی این امپراتوری، و همزمان تغییر باورهای مردم ایران که ناشی از عملکرد بد موبدان و نمایندگان دینی آن دوره بود را نشان دهد و این‌که چگونه این امپراتوری از درون ضعیف شد. با چنین نحوه نگرشی است که کار روی تاریخ می‌تواند درسی برای امروز ما باشد.

از آقای گودرزی به خاطر این‌که کتاب خود را برای انتشار در اختیار ما قرار دادند سپاسگزارم و امیدوارم که مانند کتاب‌های دیگر ایشان - که نشر صمدیه منتشر کرده - مورد استقبال مخاطبان قرار گیرد.

در پایان از همکاران نشر صمدیه خانم‌ها معصومه قشقایی و نیلوفر سیاوشی که در آماده‌سازی کتاب مرا همراهی کردند قدردانی می‌کنم.

پی‌نوشت:

۱- وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

۲- بگو: در زمین بگردید و سپس بنگرید و دقت کنید که سرانجام آنان که (پیغمبران خود را) تکذیب می‌کرده‌اند چه شده است؟! (انعام: ۱۱)

۳- فجر: ۶.

لطف‌الله میثمی

تابستان ۱۳۹۱

سخن نویسنده

دوستی دارم که در مرکز نشر، پخش و فروش کتاب در تهران، کتابفروشی بزرگی دارد، هرگاه فرصتی به دست می آید به کتابفروشی او سری می زنم و ساعاتی از وقت خود را به دیدن کتابها صرف می کنم؛ صدها و یا هزاران جلد کتاب با عنوانها و موضوعهای مختلف که در قفسهها مانده و گردو خاک به رویشان نشسته. هر بار که به کتابفروشی این دوست رفتم او دو موضوع را عنوان می کرد که هر دو موضوع به نوعی موجب آزارم شده، نخست این که این مغازه با ۸۰-۷۰ متر زیربنا در خیابان انقلاب که مرکز رفت و آمد مردم است بی مصرف مانده است، ما به خاطر علم، دانش، کتاب و کتابخوانها، کتابفروشی را سر پا نگه داشته ایم. چند کارگر و کتابفروش و صندوقدار کار می کنند و برای من که صاحب این مغازه و این سرمایه هستم نان بخور و نمیری دارد، زیرا دیگر کسی کتاب نمی خواند که بیاید کتاب بخرد. مردم حق دارند، در جامعه ما علم و دانش عمومی به هیچ دردی نمی خورد. هر کس در راستای تخصص و تحصیل خود تحقیقات و مطالعاتی می کند و مدارج دانشگاهی را در راستای حرفه اش طی می کند و پس از این که فارغ التحصیل شد کتاب و کتابخوانی را برای همیشه کنار می گذارد. من اگر این مغازه را بفروشم و پولش را در بانک بگذارم چندین برابر درآمد کنونی ام سود سپرده به من پرداخت می کنند. دیگر نه با کارگر و نه با

صندوقدار و نه با بیمه کارگران و نه با مأمورین مالیات و عوارض، هزینه آب‌وبرق و ده‌ها دردسر دیگر که هر روز با آن درگیرم کاری نخواهم داشت. من هم پیر شده‌ام و حال و حوصله سروکله‌زدن با افراد مختلف با توقعات متفاوت را ندارم. اگر قرار است من هم بازنشسته شوم اکنون زمان آن رسیده که کتاب‌ها را با نصف قیمت به همکارانم بفروشم و مغازه را هم بفروشم و پولش را در بانک بگذارم و با سودش مانند انسان‌های ثروتمند زندگی کنم. کسی که مغازه را خواهد خرید به سراغ هر شغل و هر نوع کسب و کاری خواهد رفت به جز شغل کتابفروشی. علت این‌که من و یا کسانی مانند من هنوز به شغل کم‌درآمد کتابفروشی مشغول هستیم به واسطه علاقه به این حرفه است، اما علاقه چه اندازه و تا چه وقت دوام خواهد یافت؟

من در مقابل این سخنان تنها سکوت می‌کنم و حرفی برای گفتن ندارم، اما از اندیشه‌اش حتی اگر این اندیشه را هیچ‌گاه عملی نکند، آزرده می‌شوم. ممکن است او به خاطر علاقه‌اش به حرفه‌ای که بیشتر از ۴۰ سال در آن مشغول بوده به تغییر و تحول نپردازد و به کارش ادامه دهد، اما سخنانش در گوش جانشینان آینده‌اش بی‌تأثیر نخواهد بود و روزی که آنها صاحب مغازه شوند سخنان پدرشان را به خاطر خواهند آورد و به اجرا درمی‌آورند.

مغازه‌ای که دو میلیارد قیمت دارد و همه بانک‌های دولتی با نرخ سود ۱۶/۵ درصد سود خالص سالانه می‌دهند امری طبیعی خواهد بود که هرگز شغل کتابفروشی ماهی ۳۶ میلیون درآمد نخواهد داشت. گاهی نیز اوقاتش مناسب است و از یاد کسادی کتاب و اقتصاد و دخل و خرج و درآمد فارغ می‌شود و به دور از مال‌اندوزی و حساب و کتاب شاد و سرحال است، در چنین مواقعی اصرار دارد من کتابی در مورد بهرام گور (بهرام پنجم پادشاه ساسانی) بنویسم، چون به نظر او بهرام گور، زندگی فوق‌العاده‌ای داشته که مورد علاقه این دوست است. بهرام را در آغاز زندگی به منطقه‌ای عرب‌نشین به نام حیره می‌فرستند تا نزد پادشاه حیره که دست‌نشانده

پادشاهان ساسانی بود رموز جنگاوری و دانش بیاموزد. در غیاب بهرام، بزرگان دربار پس از فوت یزدگرد پدر بهرام فرد دیگری را به عنوان شاه برمی‌گزینند تا سلطنت از خاندان یزدگرد به شاخه‌ای دیگر از خاندان ساسانیان برگردد. بهرام برای تصاحب تاج و تخت که حق خود می‌دانست حاضر شد تاج شاهی را بین دو شیر بگذارند و او آن دو شیر را براند یا بکشد و تاج را بر سر نهد. همچنین در دوران حکومتش روزها و شب‌ها در کسوت کسبه، عابر و مسافر به هر جا سر می‌زد تا رفتار امیران و بزرگان و حاکمانش را با عامه مردم از زبان بی‌تکلف و بی‌تملق مردم معمولی بشنود و این کار او موجب ده‌ها داستان و حوادث شنیدنی و خواندنی در کتاب شاهنامه فردوسی، تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و ابوریحان بیرونی (ملوک‌الفرس) شده است. همچنین تیراندازیش با کمان ده‌ها قصه و داستان زیبا به وجود آورده که هریک به جای خود شیرین و جذاب هستند.

سخن آن دوست پیشنهاد بود، اما وقتی تکرار شد به اصرار تبدیل شد و من علاقه نداشتم کتابی بنویسم که تنها مخصوص بهرام گور و کارهای این شاه ساسانی باشد، زیرا بر این باورم که هر کتابی نوشته شود مهمتر از اصل نوشتن پیام کتاب است. اگر کتابی دارای پیام و هدف نباشد هرچند داستانی جذاب و شیرین داشته باشد بی‌محتوا و غیرمفید خواهد بود.

امروزه در کشور ما خوانندگان کتاب بسیار کم و اندک هستند. اگر این تعداد معدود مردم اهل مطالعه را با داستان‌های شیرین و جذاب، اما بی‌محتوا سرگرم کنیم پس از مطالعه کتاب آن را به کناری انداخته و ممکن است بیندیشند وقت زیادی صرف مطالعه این کتاب کردم، اما به دانشم چیزی نیفزود. برای نمونه پس از مطالعه کتابی در مورد بهرام گور خوانندگان کتاب بیندیشند نویسنده جز نگارش زندگی و حواشی مربوط به این پادشاه ماجراجو، هدفی دیگر نداشته است.

بعید هم نیست آنچه را نوشته از تاریخ طبری، بلعمی، فردوسی و بیرونی

گردآوری کرده و آنها هم انصافاً تاریخ نوشتند، بلکه غلو کرده‌اند. اگر خوانندگان چنین کتابی این‌گونه ببیندیشند چندان بیراه و غیرمربوط نیست. احساس کردم اگر خواسته این دوست را بپذیرم و زندگی بهرام گور را گردآوری کنم و به‌عنوان کتاب عرضه کنم، بدون این‌که به حقایق داستان توجه کنم ناخواسته همان راه را دنبال کرده‌ام. برای نمونه بهرام وقتی به سن ۱۴ سال رسید، در حیره به نزد نعمان بن منذر رموز جنگاوری را فراگرفت. روزی در نخجیر شیری بر پشت گورخری جهیدن گرفت. بهرام را گفتند سر شیر را به پشت گورخر بدوز. بهرام تیری رها کرد و از سر شیر گذشت و بر پشت گورخر نشست. این واقعه را افرون بر تاریخ‌نگاران پیش‌گفته ثعالبی، دینوری و ماریلیوس و تئودوریس نیز نوشته‌اند.

اصل حقیقت این است که بهرام گور در تیراندازی با کمان در دوره خود بی‌نظیر بوده و داستان پیش‌گفته نمی‌تواند حقیقت داشته باشد مگر این‌که کمی از اغراق‌گویی‌اش را کم کنیم. اغراق‌گویی نه تنها مربوط به بهرام گور و یا سلاطین و نام‌آوران قدیم ایران است، بلکه حقیقتی انکارناپذیر در میان همه تاریخ‌نگاران ملل دیگر است. این روند به مکتب‌ها و دین‌های الهی نیز سرایت کرد و آنچه خدا به پیامبرش وحی کرد و آن پیامبر به مردم و پیروانش گفت پس از پیامبرانش غلو و گزافه‌گویی کردند و چیزهایی گفتند که با عقل سلیم جور در نمی‌آید.^۱ (به‌تدریج و مناسبت‌ها توضیح داده خواهد شد)

هربار که آن دوست می‌خواست من کتاب مورد نظرش را بنویسم سکوت می‌کردم و راضی به این نبودم که دوستم از من چیزی بخواهد که

۱- در قرآن کریم دوبار دستور می‌دهد در مورد دیتان غلو و گزافه‌گویی نکنید. «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ» (نسا: ۱۷۱)، ای اهل کتاب در مورد دیتان غلو نکنید و درباره خدا جز حق نگویید. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ» (مانده: ۷۷)، ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید.

خود با آن مخالفم، اما اصرار او نتیجه داد و یک روز در پاسخش گفتم می‌پذیرم و این کار را انجام خواهم داد، اما شما همه کتاب‌هایی که در مورد زندگی این شاه سخاوتمند و ماجراجو نوشته شده برایم تهیه کنید تا اگر مطلبی نوشتم کسانی که محقق و اهل تاریخ هستند از من خرده نگیرند و بگویند این ماجرا یا فلان داستان از قول فلان تاریخ‌نگار نبوده، بلکه به‌نوعی دیگر بوده و نویسنده کاری سطحی و بی‌دقت گردآوری کرده است. او نیز پذیرفت. مدتی گذشت تا این‌که روزی تلفن زد و گفت کتاب‌هایی که لازم داشتی تهیه کردم. او کتاب‌ها را به خانه‌ام فرستاد. بیش از حد انتظارم درباره امپراتوری ساسانیان کتاب نوشته شده و از آن همه کتاب تا آن روز بی‌اطلاع بودم.

از آن روز به بعد خانه‌نشین شدم و بیشتر اوقات را صرف مطالعه کتاب‌های مورد نظر کردم.^۱ نتیجه مطالعاتم چیز دیگری شد. پس از این‌که تاریخ امپراتوری ساسانیان را از چند زاویه و از قلم چند تاریخ‌نگار مغرض و بی‌غرض و دوست و دشمن بررسی کردم متوجه شدم نوشتن کتابی درباره بهرام گور کاری کاملاً بی‌هوده و شاید ناممکن باشد؛ بی‌هوده از این نظر که قصه‌پردازی درباره کارهای بهرام گور پیامی سودمند و باارزش برای همه خوانندگان آن کتاب دربر نخواهد داشت و ذکر صفات پسندیده و رفتار بی‌ریا و بی‌تکلف و خوش‌خلقی و سخاوتمندی و به درد مستمندان رسیدن او تنها ممکن است برای عده اندکی که قصد بزرگی و ریاست و حکومت بر مردم را در سر می‌پرورانند و می‌خواهند در آینده با استفاده از روش سیاسی

۱- مورخینی که در مورد امپراتوری ساسانیان نوشته‌اند (نام کتاب‌ها را نوشتم، زیرا ممکن است در چاپ‌های جدید نام‌های دیگری بر کتاب‌های مورخین قدیم بگذارند) عبارتند از: دینوری، مسعودی، تنودورس، مارسلیوس، یعقوبی، طبری، بلعمی، میخائیل سیروس ارمنی، حمزه اصفهانی، ابن مقفع، سعید بن البطریق، ابن قتیبه، ثعالی، ابوالفداء، بلاذری، آگانیاس و محققان جدیدی چون تنودور تولدکه و آرتور کریستین سن.

ارتقای موقعیت و مقام پیدا کنند و پس از دستیابی به جاه و مقام، خود را فراموش کنند و به مردم درمانده رسیدگی نکنند، مفید واقع شود. البته این‌گونه اشخاص اهل مطالعه و تحقیق نیستند و اگر هم مطالعه کنند سیاست و سیاستمداری را مطالعه خواهند کرد و کتاب «شهریار» ماکیاولی بیشتر به دردشان خواهد خورد.

دیگر این‌که نوشتن کتابی در مورد بهرام گور ناممکن خواهد بود، زیرا اگر نویسنده در آغاز کتاب به زندگی بهرام گور یا بهرام پنجم پادشاه ساسانی بپردازد برای خواننده این پرسش پیش خواهد آمد که بهرام پسر کدام شاه بود و چه کسی داعیه سلطنت و پادشاهی داشت که بهرام در مقابل آن شخص و طرفدارانش قد علم کرد؟ و اگر نویسنده برای معرفی بیشتر بهرام پنجم، به یزدگرد پدرش و خشونت‌ها و بی‌رحمی‌هایش (به قول تاریخ‌نگاران ایرانی) بپردازد، ناچار اثرات مخرب تربیتی پدر یزدگرد یعنی بهرام چهارم پیش کشیده خواهد شد. به تدریج سلسله‌وار به خاندان ساسانیان از اردشیر پسر بابک باید پرداخت تا به بهرام گور رسید. در چنین صورتی رمان تاریخی به ذکر صرف تاریخ تبدیل می‌شود و تاریخ، بدون روح و بدون احساس است و تنها شرح واقعه است نه رمان شیرین و جذاب.

مهمتر از آن در بین شاهان ساسانی افرادی همچون شاپور اول و دوم بودند که اوج اقتدار جهانی ایران‌زمین در دوران هخامنشیان بخصوص کوروش بزرگ و داریوش را از نو زنده کردند و امپراتوری روم را خراج‌گزار خود کردند و بر همه عالم آن روز تسلط یافتند. چنانچه به ذکر ماجراها و جنگ‌ها و وقایع دوران این دو پادشاه پرداخته شود کتاب به تاریخی قطور تبدیل خواهد شد که از حوصله هر اهل مطالعه خارج خواهد شد، اما نتیجه مطالعاتم از آن همه کتاب این شد که دریافتم همه ادیان الهی در خاورمیانه امروز، یعنی از شرق دریای مدیترانه تا دریای سرخ حضور و ریشه داشته و درنهایت به ایران منتهی شده است. بیشتر

این ادیان در دوران ساسانیان رشد و خودنمایی کردند و با یکدیگر به جنگ و جدال عقیدتی پرداختند و درنهایت به درگیری فیزیکی و خونریزی‌های بی‌شمار و یارگیری‌های مزورانه و حيله‌گرانه که در قاموس هیچ دین خدایی نیست انجامید. تنها متولیان و افرادی که خود را صاحب آن دین می‌دانستند دست به چنین اعمال بی‌شرمانه و به دور از هر نوع انسانیت و انساندوستی زدند.

آیین مسیح به‌وسیله بطریق‌ها و کشیشان و جانشینان و اسقفان از یک‌سو و مکتب زرتشتی با موبدان و هیربدان ازسوی دیگر و مزدکیان و مانویان مطرود هر دو آیین، کشت و کشتار بی‌حد و نهایت به راه انداختند، بویژه در ایران که مردمش در جست‌وجوی حق و عدالت واقعی بودند. ازسوی دیگر هر دو آیین الهی چه مسیحی و چه زرتشتی جنگ‌های خونین داخلی نیز داشتند که شنیدن چنین وقایع بی‌رحمانه‌ای دل هر انسانی را به درد می‌آورد.

موج این خونریزی‌ها و این خشونت‌های بی‌رحمانه هیچ ارتباطی به خدای یگانه و پیامبرانش نداشت، اما به‌نام خدا و برای رضای خدا ایجاد می‌شد و دامن مردم ستم‌زده و فقیر ایران‌زمین را می‌گرفت. مسیحیان یعقوبی، مسیحیان نسطوری را تکفیر می‌کردند و حکم قتلشان را صادر می‌کردند و زرتشتیان قدیم، زرتشتیان زروانی را کافر قلمداد می‌کردند. آیین مانی و مزدک نیز فصلی از وقایع تاریخ دنیای قدیم را پر کردند.

اگرچه در مورد این دو مبلغ دینی همه نویسندگان و تاریخ‌نگاران یا مسیحی بودند یا مسلمان و یا زرتشتی و رعایت انصاف را در حق آن دو انجام ندادند باز می‌بینیم آنها سخنانی گفتند و نصایحی دادند که رنگ و بوی خدایی دارد. سرانجام بر آن شدم که به جای زندگی و ماجراهای بهرام گور پادشاه ساسانی به دورانی بپردازم که این آیین‌ها یکی پس از دیگری سر برافراشتند و کم‌کم مردم به‌سوی آنها متمایل شدند و

ماجراهایی به وجود آمد که هیچ‌گاه کسی بی‌غرض و منظور، به بازگوکردن آنها نپرداخته است.

امیدوارم توانسته باشم با نگارش این کتاب، کاری در این زمینه انجام دهم و آن را به تاریخ‌دوستان کشور عزیزم تقدیم کنم.

عزت‌الله معظمی گودرزی

بهار ۱۳۹۰